



رویکرد شاعران به موضوعات کلامی در شعر عربی

پدیدآورده (ها) : محلاتی، حیدر
فلسفه و کلام :: پژوهش های فلسفی - کلامی :: بهار 1387 - شماره 35 (علمی-
پژوهشی/ISC)
از 119 تا 132
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/448793>

دانلود شده توسط : سیده مریم طباطبایی
تاریخ دانلود : 04/03/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

رویکرد شاعران به موضوعات کلامی

در شعر عربی

حیدر محلاتی^۱

چکیده

پس از فروپاشی دولت امویان، و روی کارآمدن عباسیان در اوائل قرن دوم هجری، جامعه اسلامی شاهد تحولاتی عمیق در تمامی زمینه‌ها گردید که عمده ترین این تحولات متوجه مبانی اعتقادی مردم شده بود. ظهور مکاتب مختلف مذهبی و تنوع گرایشهای کلامی و فلسفی از شاخصه‌های برجسته این دوران به شمار می‌رود. بسیاری از علوم و معارف انسانی از جمله ادبیات و شعر عربی تحت تأثیر این امواج پرخروش فلسفی و کلامی قرار گرفت که حاصل آن را در تنوع موضوعات ادبی می‌توان جستجو کرد. نگارنده این مقاله سعی بر این دارد تا جنبه‌های مختلف این تأثیر را بررسی کرده بازتاب آن را در شعر عربی بیان نماید.

کلید واژه‌ها: علم کلام، جبر، اختیار، مرجئه، معتزله، شعر عربی.

۱. استادیار دانشگاه قم. ایمیل: Mahallati1000@yahoo.com

شعر از دیرباز ابزاری کارآمد، و رسانه‌ای اثرگذار در افکار عمومی بوده، و همواره از استقبال وسیع مخاطبان بهره می‌برده است. در صدر اسلام نیز حضور شعر در تمامی زمینه‌ها چشمگیر و مؤثر بود. این حدیث بسیار معروف از پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: *إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا، وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمًا* (پاینده، ۱۳۷۴، ۳۳۹). پس از این دوران، شعر کاربردهای متفاوتی یافت، بویژه پس از ورود متکلمان به عرصه فرهنگی جامعه، و نقش آفرینی آنان در پدید آمدن فرقه‌های مختلف مذهبی. بی شک، عواملی چون رویکرد دینی دولت عباسیان، شکوفایی جنبش ترجمه، و ورود فرهنگهای مختلف به جامعه اسلامی، همگی در توسعه مذاهب گوناگون نقش داشتند، اما عامل اصلی این تنوع مذهبی را باید در مجادله‌های گسترده و داد و ستدهای فلسفی متکلمان این عصر جستجو کرد.

۲ - بررسی موضوع

متکلمان کاملاً بر کاربردی بودن زبان شعر، و تأثیر شگرف آن در میان توده‌های مختلف مردم واقف بودند. از این رو برای بهره‌مند شدن از این رسانه قوی جهت گسترش آراء خود، بسیار کوشیدند. فراوانی موضوعات به کار رفته در شعر و ادبیات آن دوران گواه روشنی بر استقبال پرانگیزه اهل کلام از مقوله شعر و شاعری است. البته این نکته مهم را نمی‌توان از نظر دور نگه داشت که بسیاری از متکلمان قرن دوم هجری شاعر بودند، و در گسترش موضوعات شعری نقش بسزایی ایفا نمودند.

یکی از موضوعات مهم کلامی که حضور چشمگیری در شعر آن دوران یافته بود، موضوع جبر و اختیار است. همین یک موضوع کافی بود تا فرقه‌های مختلف اسلامی را به چالش بکشاند، و از آن، مباحث پیچیده کلامی به وجود آورد. این که انسان در انجام اعمالش مجبور است، یا دارای قدرت اختیار و آیا عقل انسان به دور از اراده خداوند، قدرت تمییز خیر و شر را دارد و پرسشهایی دیگر از این دست، پیوسته صدر نشین شعر فلسفی و کلامی بوده است. از این رو، متکلمان و شاعران آن دوران را، از نگاه اعتقاد به جبر و تفویض به چند دسته می‌توان تقسیم کرد: یک دسته طرفدار فرقه «جبریه» اند، و دسته‌ای دیگر پرچمدار «قدریه» اند، و فرقه‌ای دیگر با تلفیق افکار و اعتقادات این دو فرقه، مکتبی دیگر ساخته‌اند.

صالح بن عبد القدوس (متوفی ۱۶۷ ق) از متکلمان و شاعران به نام عصر عباسی اول (۱۳۲-۲۳۲ ق) که به خاطر آراء خاص مذهبی خود کشته شد، در موضعی جبر را کاملاً نفی می‌کند، و می‌گوید:

وَلَا أَقُولُ إِذَا مَا جِئْتُ فَاخْشَةَ
إِنِّي عَلَى الذَّنْبِ مَحْمُولٌ وَمَجْبُورٌ

(الراغب الاصفهانی، ۱۳۲۶، ۱۸۵/۲)

«اگر مرتکب گناهی بشوم، هرگز نمی‌گویم: در انجام آن گناه مجبورم». اما همین شاعر در جایی دیگر حیرت و سردرگمی خود را ابراز می‌دارد، و در پاسخ به این سؤال که آیا افعال بشر جبری است یا اختیاری و یا امری میان این دو، کاملاً بازمی‌ماند:

لَمْ تَخْلُ أَعْمَالُنَا اللَّاتِي نُدِلُّ بِهَا
إِمَّا تَقَرُّدٌ مَوْلَانَا بِصَنْعَتِهَا
أَوْ كَانِ يَشْرِكُنَا فَاللَّوْمُ يَلْحَقُهُ
إِنْ كَانَ يَلْحَقُنَا مِنْ لَاتِمِ فِيهَا
وَلَمْ يَكُنْ لِإِلَهِي فِي جَنَائِبِهَا
صُنْعٌ فَمَا الصَّنْعُ إِلَّا ذَنْبٌ جَانِبِهَا

(همان، ۱۸۵/۲)

«افعالی که نشان می‌دهیم از سه حالت خارج نیستند: یکی این که خداوند متعال انجام دهنده آن افعال است، در این صورت سرزنشی متوجه ما نمی‌شوند. دیگری این که در انجام آن افعال با خداوند شریکیم، پس اگر سرزنشی باشد متعلق به هر دو است. و سوم اگر خداوند نقشی در انجام آن افعال ندارد پس تاوان آن گناه تنها بر عهده انجام دهنده آن است».

شاعران دیگری نیز که مسلک مذهبی داشتند، و در اشعارشان برخی اعتقادات کلامی را مطرح می‌کردند، کم و بیش موضع خود را در مورد جبر و اختیار بیان نمودند. مانند ابوالعناهیة (متوفی ۲۱۱ ق) که مذهب جبر را برگزید، و گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ يَقْضِي مَا يَشَاءُ وَلَا
لَمْ يُخْلَقِ الْخَلْقُ إِلَّا لِلْفَنَاءِ مَعَا
يُقْضَى عَلَيْهِ وَمَا لِلْخَلْقِ مَا شَاءُوا
تَقْنَى وَتَقْنَى أَحَادِيثُ وَأَسْمَاءُ

(أبو العناهیة، ۱۹۹۹، ۷)

«حمد خدائی که مقدر می‌سازد امری را که بخواهد و چیزی بر او مقدر نمی‌شوند. اما

خلق آن چه را که بخواهند، نمی‌توانند. مخلوق خلق نشد مگر برای فنا شدن در حالی که سخنها و نشانه‌ها باقی می‌ماند.

بشار بن بُرد (متوفی ۱۶۷ ق) از شاعران هم دورهٔ أبو العتاهیه که سرنوشتی مانند صالح بن عبد القدوس داشت، او نیز به جبر معتقد بود، آن گونه که از این بیت پیداست:

خُلِقْتُ عَلَى مَا فِى غَيْرِ مُخَيَّرٍ هَوَاىَ وَلَوْ خَيَّرْتُ كُنْتُ الْمَهْذَبَا

(الجرجانی، ۱۹۹۵، ۳۷۰)

«در آفرینش خویش مُخَيَّر نبوده‌ام، و اگر قدرت آفرینش داشتم، کاملترین می‌بودم.»

صاحب «الأغانى» از شاعری در بصره به نام محمد بن عبدالرحمن عطوی یاد می‌کند که در شعر صاحب سبک بود و گرایشهای کلامی داشت. وی در به کارگیری موضوعات کلامی در اشعارش نسبت به شاعران هم عصر خود سرآمد بوده است (أبو الفرج الاصفهانی، ۱۹۹۵، ۲۳/۱۳۳). ابن المعتز، عطوی را از متکلمان پیشگام، و از پیروان مکتب جبریه دانسته است (ابن المعتز، ۱۹۵۶، ۳۹۵).

در همین راستا، بسیاری از مذاهب و فرقه‌های اسلامی بر اساس مبحث جبر و اختیار پی‌ریزی شده‌اند، و نمود عینی یافته‌اند. مانند «مُرجئه» که از قدیمترین فرقه‌های اسلامی است. این فرقه که معتقد به بخشایش تمامی گناهان در روز قیامت است، و فرد در دنیا هر گناهی را که مرتکب می‌شوند مورد بخشش خداوند قرار می‌گیرد، به چند دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته معتقد به جبر است، و دسته‌ای دیگر طرفدار «قدریه» است، و دسته سوم از این دو خارج است (البغدادی، ۱۹۷۷، ۱۹/۱).

معروفترین متکلم و شاعر این فرقه، بنابه گفتهٔ مؤرخان، شخصی به نام «ثابت قُظَنَة» است، که در مورد مذهب و اعتقادات دینی خویش این چنین سروده است:

يَا هِنْدُ فَاسْتَمِعِي لِي إِنَّ سِيرَتَنَا
أَنْ نَعْبُدَ اللَّهَ لَمْ نُشْرِكْ بِهِ أَحَدًا
نُرْجِي الْأُمُورَ إِذَا كَانَتْ مُشَبَّهَةً
وَتَصَدَّقُ الْقَوْلَ فَيَمَنُ جَارًا
الْمُسْلِمُونَ عَلَى الْإِسْلَامِ كُلِّهِمْ
وَالْمَشْرُكُونَ أَشْتَتُوا دِينَهُمْ
وَلَا أَرَى أَنْ ذَنْبًا بَالِغٌ أَحَدًا
مِ النَّاسِ شِرْكًا إِذَا مَا وَحَدُوا الصَّمَدًا
لَا نَسْفِكُ الدَّمَ إِلَّا أَنْ يَرَادَ بِنَا
سَفَكَ الدَّمَاءَ طَرِيقًا وَاحِدًا جَدًّا

(أبو الفرج الاصفهانی، ۱۹۵۵، ۱۴/۲۶۲)

بشار بن بُرد
شاعر کلامی

«در مکتب‌مان، تنها خدا را می‌پرستیم، و اموری را که ناپیدا و مشتبه‌اند به خداوند بازمی‌گردانیم تا او در مورد آن داوری کند. همهٔ مسلمانان بر دین اسلام سرشته شدند، و نمی‌توان هیچ کس را به خاطر گناه کافر و مشرک دانست. خون کسی را نمی‌ریزیم مگر این که تقدیر آن است که خونی ریخته شود.»

بنا به آراء صاحبان فرقهٔ «مرجئه» عفو الهی شامل کسانی که گناه کبیره مرتکب شده‌اند و توبه نکرده‌اند نیز می‌شود، و این امر تا حد زیادی باعث سستی اعتقادات دینی در جامعه اسلامی شد، و ابزاری برای گسترش فساد و بی‌بند و باری در آن عصر گردید. بسیاری از شاعران سست مذهب با استناد به دیدگاه‌های مکتب مرجئه در گناه غوطه‌ور شدند به امید این که مورد بخشایش خداوند قرار بگیرند، مانند ابو دلّامة زَند بن الجون أسدی (متوفی ۱۶۱ ق) که این چنین سروده است:

لَقَدْ كَانَ فِي قَوْمِي مَسَاجِدُ جَمَّةَ وَلَسِمَ يَنْشُرُحُ يَوْمًا لَفْشِيَانَهَا صَدْرِي
 وَوَاللَّهِ مَالِي نَيْسَةٌ فِي صَلَاتِهِ وَلَا الْبِرُّ وَالْإِحْسَانُ وَالْغَيْرُ مِنْ أَمْرِي
 وَمَا ضَرَّهُ وَاللَّهُ يَغْفِرُ ذُنُوبَهُ لَوْ أَنَّ ذُنُوبَ الْعَالَمِينَ عَلَى ظَهْرِي
 (همان، ۲۹۶/۱۰)

«در دیار من مساجد فراوانی یافت می‌شوند که هیچ وقت میل به رفتن به آنجا نداشتم. نه قصد نماز دارم و نه اهل نیکی و احسانم. اگر تمامی گناهان عالم را به دوش بکشم، مرا باکی نیست، که خداوند بخشندهٔ تمامی گناهان است.»

اسماعیل بن محمد معروف به سید حمیری (متوفی ۱۷۳ ق) مانند بسیاری از شاعران شیعی دیگر، اعتقادات مرجئه را زیر سؤال برده، و آن را گمراه کننده دانسته:

خَلِيلِي لَا تُرْجِيَا وَعَلِمَا بَأَنَّ الْهُدَى غَيْرُ مَا تَرَعَمَانِ
 وَأَنَّ عَمْسَى الشُّكِّ بَعْدَ الْيَقِينِ وَضَعْفَ الْبَصِيرَةِ بَعْدَ الْعِيَانِ
 ضَلَالٌ فَلَا تَلْجَا فِيهِمَا فَبَيْسَتْ لَعَمْرُكَ مَا الْخِصْلَتَانِ
 (همان، ۲۷۹/۷)

«ای دوستان من، پیرو مرجئه نباشید، چه راه هدایت غیر از ادعای شماسست، شک پس از یقین و بینایی پس از ضعف بینش دو خصلت گمراه کننده و ناشایست است.»

اعتقادات مرجئه تماماً با دیدگاه گروهی از اهل سنت تعارض داشته است؛ زیرا به مجازات گناهکار توبه نکرده، معتقدند. طبری در بیان موضع سنی‌ها در مقابل مذهب «مرجئه» قصیده‌ای بسیار مهم را از نصر بن سيار (متوفی ۱۳۱ ق) نقل می‌کند که در آن مذهب ارجاء را زیر سؤال می‌برد، و می‌گوید:

دَعُ عَنْكَ دُنْيَا وَ أَهْلًا أَنْتَ تَارِكِهِمْ	ما خیر دُنیا و اهل لایدمونا
إِلَّا لِبِضْعَةٍ أَيْسَامٍ إِلَى أَجَلٍ	فاطلب مِن الله أَهلاً لایموتونا
فَإِمْنَحْ جِهَادَكَ مَنْ لَمْ يَسْرُجْ آخِرَةً	وَ كُنْ عَدُوًّا لِقَوْمٍ لَا يُصَلُّونَا
وَاقْتُلْ مَوَالِيَهُمْ مَنْأً وَنَاصِرِهِمْ	حِينَأً تَكْفَرُهُمْ وَالعَمَنُهُمْ حِينَأً
وَالعَائِبِينَ عَلَيْنَا دِينِنَا وَهَمُّ	شَرُّ العِبَادِ إِذْ خَابَرْتَهُمْ دِينِنَا
فَاقْتُلَهُمْ غَضَباً لَهِ اللهُ مَتَّصِراً	مَنْهُمْ بِهِ وَدَعِ المُرْتَابَ مَفْتُونَا
إِرْجَاؤُكُمْ لَزُكُمُ وَالشَّرْكَ فِى قَرْنٍ	فَأَنْتُمْ أَهْلُ إِشْرَاقٍ وَمُرْجُونَا
لَا يَبْعُدُ اللهُ فِى الأَحْدَاثِ غَيْرُكُمْ	إِذْ كَانَ دِينُكُمْ بِالشَّرْكِ مَقْرُونَا

(الطبری، ۱۴۰۷، ۱۵۸/۴)

«از دنیایی که نمی‌ماند و مردمانی که فانی می‌شوند، بگذر، و از خداوند متعال مردمانی فنا ناپذیر بخواه. با آخرت ستیزان بجنگ، و با کسانی که نماز پنا نمی‌دارند دشمن باش. موالی و پیروان آنان را بکش، گاه آنان را تکفیر و گاه نفرین کن. و بستیز با کسانی که دینمان را نکوهش می‌کنند در حالیکه آنان از نظر دین بدترین مردمان هستند، و نیز کسانی که می‌گویند هدف ما همان راه خداست، دور باد آن چه را می‌گویند. به خاطر خدا آنان را بکش، و کسانی را که در این امر شک کنند در شکشان برهان. ارجاء و شرک همسانند، پس آنان مشرکانی امیدوار هستند. خداوند شما را از خود دور می‌سازد چنانچه دین شما با شرک قرین باشد.»

در این خصوص، فرقه معتزله نیز نظر مشابهی دارد، البته این فرقه تفاوت‌های اساسی با مذهب دیگر فرقه‌های مذهبی و کلامی دارد. من جمله آنها معتقد به خلق قرآن هستند، و این که خداوند متعال، خالق افعال بندگان نیست، و این که عقل انسان جایگاه ویژه‌ای دارد، و از سلطه جبر بیرون است.

آن چه مسلم است، جنبش اعتزال در آغاز قرن دوم هجری به اوج فعالیت خود رسیده

پیشانی علمی کلاسی

بود، و پیروان این فرقه در سراسر بلاد اسلامی به امر مجادله و دفاع از مذهب اعتزال می‌پرداختند، که بخش عمده این اعتقادات را به صورت شعر منتقل می‌کردند. از جمله شاعران معروف این مذهب «صفوان انصاری» است که همواره مدافع سران این مذهب و اصول فلسفی این مکتب بوده است.

بیشتر شعر صفوان در دفاع از اعتزال است. وی علاوه بر دفاع از نظرات و اعتقادات معتزله در برابر سردمداران افکار مخالف و نامتعارف صف آرایی می‌نمود، و با منطق مجادله و استدلال، نظرات آنان را به نقد و چالش می‌کشید. برای نمونه در مقابل شاعری چون بشّار بن بُرد که معتقد به برتری ابلیس نسبت به حضرت آدم(ع) بود - به اعتبار برتری جنس آتش بر جنس خاک - ایستادگی می‌کند، و با قاطعیت و صف ناپذیر به نقض گفته‌های بشّار می‌پردازد، و در یک مجادله منطقی و حساب شده یکایک ادعاهای ابن بُرد را رد و محکوم می‌کند. وی در پاسخ به بشّار می‌سراید:

زَعَمْتَ بَأَنَّ النَّارَ أَكْرَمُ غُنْصُرًا	وَفِي الْأَرْضِ تَحِيًا بِالْحِجَارَةِ وَالزُّنْدِ
وَيَخْلُقُ فِي أَرْحَامِهَا وَأَرْوَمِهَا	أَعَاجِيبًا لَا تُحْصَى بِخَطِّ وَلَا عَقْدِ
وَفِي الْقَمَرِ مِنْ لَجِّ الْبَحَارِ مَنَافِعَ	مِنَ الْوُلُؤِ الْمَكْنُونِ وَالغَنِيرِ الْوَرْدِ
كَذَلِكَ سَرَّ الْأَرْضِ فِي الْبَحْرِ كَلْمَهُ	وَفِي الْغَيْضَةِ الْغَنَاءِ وَالْجِبَلِ الصُّنْدِ
وَلَا يَبْدُ مِنْ أَرْضٍ لِكُلِّ مَطْهَرٍ	وَكَلِّ سَبُوحٍ فِي الْغَمَائِرِ مِنْ جَدِّ...
مَفَاخِرٍ لِلطَّيْنِ الَّذِي كَانَ أَصْلَنَا	وَنَحْنُ بِنُوءِهِ غَيْرَ شَكٍّ وَلَا جَحْدِ
فَذَلِكَ تَدْبِيرٌ وَنَفْعٌ وَحِكْمَةٌ	وَأَوْضَحُ يُرْهَانِ عَلَيِ الْوَاحِدِ الْفَرْدِ
فِيَا ابْنَ حَلِيفِ الطَّيْنِ وَاللُّؤْمِ وَالْعَمَى	وَأَبْعَدُ خَلَقِ اللَّهِ مِنْ طُرُقِ الرُّشْدِ
كَأَنَّكَ غَضِبَانَ عَلَيِ السِّدِّينِ كُلِّهِ	وَطَالِبُ دَخْلٍ لَا بَيْتَ عَلَيِ حَقْدِ

(الجاحظ: البيان والتبيين، ۲۹/۱، ۳۰)

«ادعا کرده‌ای که آتش بهترین عنصر است، و حال این که درخاک قوام می‌گیرد. خداوند در دل خاک شگفتی‌هایی بی شمار آفریده، و در بستر دریاها نفایسی از مرواریدها و عنبرها قرار داده است. و این راز زمین است که در دریاها و بیشه‌های پر درخت و کوه‌های استوار نهان شده. برای هر پاکی و طهارت، خاک لازم است، و برای هر شناگری

ساحل. و این از افتخارات خاک است که ما از آنیم و فرزند خاکیم. و این روشن ترین دلیل بر وحدانیت خداوند متعال است. پس ای زاده زشتی و کوری - خطاب به بشّار بن بُرد - وای دورترین مردم از راه راست، گویا تو از تمامی دین خشمگینی، و همواره نسبت به آن دشمنی می‌ورزی».

این رویکرد معتزله به مقوله شعر، تنها منحصر به شاعران این مذهب نبود، بلکه متکلمان این مکتب نیز در تبلیغ اعتقاداتشان از این ابزار استفاده می‌کردند. برای نمونه بشّار بن الْمُعْتَمِر (متوفی ۲۱۰ ق) که از سران صاحب نام اعتزال به شمار می‌رود، اشعار فراوانی در تبیین افکار این مکتب سروده است. به عنوان مثال، قصیده زیر را ذکر می‌کنیم که در آن زبده افکار اعتزال بیان شده، که من جمله جایگاه عقل انسان و آزادی آن از بند جبر است:

لَسَوْ فَاكْرُ الْعَاقِلُ فِي نَفْسِهِ	مُدَّةُ هَذَا الْخَلْقِ فِي الْعُمْرِ
لَمْ يَرَ إِلَّا عَجَبًا شَامِلًا	أَوْ حُجَّةً تُنْقَشُ فِي الصَّخْرِ
فَكَمْ تَرَى فِي الْخَلْقِ مِنْ آيَةٍ	خَفِيَّةِ الْجِسْمَانِ فِي قَفْرِ
أَبْرَزَهَا الْفِكْرُ عَلَى فِكْرَةٍ	يَحَارُّ فِيهَا وَضَحُ الْفَجْرِ
وَحَاكِمٍ يَقْضِي عَلَيَّ غَائِبٍ	قَضِيَّةِ الشَّاهِدِ لِلْأَمْرِ
وَإِنَّ شَيْئًا بَعْضُ أَفْعَالِهِ	أَنْ يَفْصِلَ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ
بِذِي قَسْوَى قَدْ خَصَّهُ رُبُّهُ	بِخَالِصِ التَّقْدِيسِ وَالطَّهْرِ

(الجاحظ: الحيوان، ۶/۲۹۱، ۲۹۲)

«اگر انسان عاقل در طول عمرش در خود بیاندیشد جز شگفتی نمی‌یابد. چه بسیار نشانه‌های ناپیدا و عظیم آفرینش که به وسیله عقل آشکار شده‌اند. خوش راهبری است این عقل در عسرت و فراخی، و خوش داوری است این عقل که همچون گواه شاهد حکم می‌کند و خیر و شر را تشخیص می‌دهد. خداوند او را مقدس و پاک نهاده است.»

بنا به گفته جاحظ همه معتزله شعر را روایت کردند، و بشّار بن الْمُعْتَمِر از همه آنها سرآمدتر بود (الحيوان، ۶/۴۰۵). و باز از دیگر شخصیتهای برجسته اعتزال ابراهیم نظام (متوفی ۲۳۱ ق) است که در سرایش شعر صاحب سبک بود. خطیب بغدادی به نقل از مرزبان‌ی در باره نظام گفته: ابراهیم نظام با پیروی از متکلمان محقق، سبکی منحصر به فرد در رقیق کردن شعر

برخی از
شعرا
نظامی
نظامی

و ابداع معانی جدید داشت (الخطیب البغدادی، ۹۷/۶).

نظام بیشتر با استمداد از عقل اعتزالی خود شعر می‌سرود، بدین جهت اشعارش لبریز از افکار اعتزالی و اصطلاحات کلامی است. برای نمونه شعری در مدح شاگردش عمرو بن بحر جاحظ سروده که در آن از اصطلاحات کلامی مانند جوهر، عرض و غیره استفاده نمود:

حَبَّيْ لِعَمْرٍو جَوْهَرٌ نَابِتٌ وَحُبُّهُ لِسِي عَرْضٍ زَائِلٌ
بِهَ جِهَاتِي السَّتُّ مَشْغُولَةٌ وَهُوَ إِلَي غَيْبِي بِهَا مَائِلٌ

(التعالی، ۱۸۰۹، ۱۰۲)

بی شک، معتزله تأثیر بسزایی در حوزه ادبیات قرن دوم گذاشتند، و شعر را از نظر خیال پردازی، معنی یابی، ایده سازی، و اندیشه زایی، به طور ساختاری و ریشه‌ای متحول کردند. ادبیات را از محدوده تنگ الفاظ به دامنه وسیع معانی رهنمون ساختند، و برای آن موضوعاتی جدید ابداع نمودند. این تنها اثر معتزله در شعر و ادبیات آن دوران نبود، بلکه بسیاری از شاعران و ادبای معاصر این مکتب تحت تأثیر مذهب اعتزال قرار گرفتند، و بسیاری دیگر، اشعارشان را به اصطلاحات مخصوص علم کلام می‌آراستند. مانند عباس بن الأحنف (متوفی ۱۹۲ ق) شاعر غزل سرای برجسته که در شعر زیر به مشکل معروف «قدریه» اشاره می‌کند:

إِذَا أَرَدْتُ سُؤْلَ كَانٍ نَاصِرِكُمْ قَلْبِي وَمَا أَنَا مِنْ قَلْبِي بِمَتَصِرٍ
فَأَكْثَرُوا أَوْ أَقَلُّوا مِنْ إِسَاءَتِكُمْ فَكُلُّ ذَلِكَ مَحْمُولٌ عَلَى الْقَدْرِ

(أبو الفرج الاصفهانی، ۱۹۵۵، ۳۶۹/۸)

«اگر بخواهم شما را فراموش کنم، دل من به یاری شما می‌شتابد، و من از عهده دلم بر نمی‌آیم. جفای شما چه بسیار باشد و چه کم، همه ساخته قضا و قدر است.»

أبو نواس (متوفی ۱۹۸ ق) از شاعران مطرح قرن دوم هجری که اشعارش محبوبیت فراوانی در میان توده‌های مختلف مردم داشت، بسیاری از اصطلاحات علم کلام را زینت بخش اشعارش می‌نمود، مانند:

تَأْمَلُ النَّاسَ فِيهَا مُحَاسِنًا لَيْسَ تَنْقَدُ
فَبِعِضَّةٍ فِي انْتِهَاءِ وَبِعِضَّةٍ يَتَوَلَّى

(أبو نواس، ۱۹۹۷، ۱۶۴)

«مردم در او، زیبایی‌ایی پایان ناپذیر می‌یابند، که برخی به پایان رسید، و برخی دیگر در حال زایش است.»

و یا گفته‌وی:

يَا عَاقِدَ الْقَلْبِ مِنِّي هَلْأَ تَذَكَّرْتِ حَآلَا
تَرَكْتِ جِسْمِي عَلَيَا مِّنَ الْقَلِيلِ أَقْلَا
يَكْسَادُ لَا يَتَجَزَا أَقْلَ فِى اللَّفْظِ مِن لَّا

(همان، ۴۴۰)

«ای گره زننده دل، فکری به گشایش آن بیاد داری، قلبم را علیل و رنجور واگذاشتی، دیگر کوچکتر نمی‌شوند، چون از لفظ «لا» هم کمتر شده است.»

جاحظ (متوفی ۲۵۵ ق) ناقد سرشناس و نویسنده توانا، این شیوه شاعری را کاملاً مردود می‌دانست، و شاعرانی را که اصطلاحات فلسفی و کلامی به نظم در می‌آوردند، مورد نکوهش قرار می‌داد. اما در مورد اشعار أبو نواس استثنای قائل می‌شد، و آن را از باب تملّح و بذله‌گویی بر می‌شمرد (الجاحظ: ۱۹۶۸، ۸۹/۱).

در این خصوص ابن منظور (متوفی ۷۱۱ ق) صاحب کتاب معروف «لسان العرب»، بیشتر معتقد بود که أبو نواس با علم کلام آشنا بوده، و مدتی با متکلمان نشست و برخاست داشت، و برای تأکید این مطلب شعر زیر را نقل می‌کند:

إِنَّ أَسْمَ حُسْنٍ لَوْ جَهَّهَا صِفَةٌ وَلَا أَرَى ذَا فِى غَيْرِهَا اجْتِمَاعَا
فَهَى إِذَا سُمِّيَتْ فَقَدْ وُصِفَتْ فَيَجْمَعُ الْأَسْمَ مَعْنِيْنَ مَعَا

(ابن منظور، ۱۹۹۵، ۲۱)

«نام «حُسن» صفتی از برای صورت زیبای اوست، و من جمع این دو را در هیچ کس ندیدم. اگر نامیده شود توصیف می‌گردد، پس این اسم همزمان دو معنی در خود جمع می‌کند.»

آن چه مسلم است، أبو نواس و بسیاری از شاعران هم دوره او، مسائل کلامی را جزء موضوعات شعری خود قرار دادند، و این امر تحولی شگرف در شعر آن دوران پدید آورد، و سرانجام منجر به تنوع موضوعات شعر در ادبیات عصر عباسی اول و سپس در عصرهای پس از آن گردید.

روی آوردن شاعران قرن دوم و سوم هجری به اصطلاحات و مفاهیم کلامی تنها بُعد این

پیش‌شایسته‌ی علمی-کلامی

رویکرد نبوده، بلکه استفاده از روش‌های متکلمان مانند استدلال، احتجاج، مجادله و گفتگوی کلامی نیز باید به ابعاد این رویکرد اضافه شود.

یکی از معروفترین شاعران شیعه که روش احتجاج راسلوحه شعر خود قرار داد، کمیت بن زید اسدی است. بنا به گفته دکتر شوقی ضیف، کمیت با بهره‌مندی از علم کلام و حضور در محافل معتزله روش استدلال رافرا گرفته، و در اشعار خود گنجانده است. (ضیف، ۱۹۹۲، ۳۰۶).

مشهورترین اشعار احتجاجی کمیت قصاید «هاشمیات» بوده، که سرشار از عواطف راستین و استدلال‌های کلامی است. شاعر، هاشمیات را در بیان مشروعیت ائمه اهل بیت (ع) در جانشینی پیامبر اکرم (ص) سروده است. کمیت با اشعار متعهدانه خود جایگاه ویژه‌ای نزد امامان اهل بیت (ع) یافت، و همواره مورد دعای ایشان قرار می‌گرفت. این گفته امام باقر (ع) است که در باره کمیت فرمود: لا تزال مؤيداً بروح القدس ما دمت تقول فينا (الحر العاملی، ۵۹۸/۱۴). احتجاج شاعرانه کمیت یک سبک ابتکاری و منحصر به فرد به شمار می‌رفت، چون علاوه بر ابتکار این شیوه نوین، نوعی ساختار شکنی در قصیده عربی نیز محسوب می‌شد. کمیت اشعار خود را همانند شاعران پیشین با ذکر اطلال و دمن آغاز نمی‌کند، بلکه با تمایل به اهل بیت (ع) و اظهار محبت به خاندان نبوت شروع می‌کند، مانند:

طَرِبْتُ و مَاشَوْقاً إِلَى الْبَيْضِ أَطِيرُ وَلَا لَعِباً مَنْسِيٌّ وَ ذُو الشَّيْبِ يَلْعَبُ
 وَلَكِنْ إِلَى أَهْلِ الْفَضَائِلِ وَالْأَهْلِ وَ خَيْرِ بَنِي حَسَوَاءٍ وَ الْخَيْرِ يُطْلَسُ
 بَنِي هَاشِمٍ رَهْطِ النَّبِيِّ فَإِنِّي بِهِمْ وَلَهُمْ أَرْضِي مِرَاراً وَ أَغْضِبُ

(الکمیت، ۲۶)

«به خاطر زنان زیبا روی و یا لهو و لعب خرم نشدم، بلکه برای خاندان نبوت که اهل فضیلت و بهترین کائنات‌اند، شادان شدم».

کمیت پس از اظهار مودت به اهل بیت (ع) به استدلال می‌پردازد، استدلالی محکم و با استناد به آیات قرآنی و براهین عقلی همسان با روش متکلمان در اثبات عقاید خود:

بَخَاتِمِكُمْ غَضَباً تَجُوزُ أَمْوَرَهُمْ فَلَمْ أَرْ غَضَباً مِثْلَهُ يُتَّقَصَّبُ
 وَ جَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَامِيمِ آيَةً تَأْوَلُهَا مَنْسَا تَقِيٌّ وَ مُعْرَبُ
 وَ فِي غَيْرِهَا آيَا وَ آيَساً تَتَابَعَتْ لَكُمْ نَصَبٌ فِيهَا لِذِي الشَّكِّ مَنْصَبُ

وقالوا ورتناها أباناً وأمننا
ولكن مواريث ابن أمنة الذي
يقولون لم يُورث ولولا ثرائه
فإن هي لم تصلح لحى سواهم
ومما ورثتهم ذاك أم ولا أب
به دان شرقى لكم ومغرب
لقد شركت فيه بكيل وأرحب
فإن ذوى القربى أحق وأقرب
(همان، ۳۰ - ۳۴)

واضح است، کمیت در این آیات با تکیه بر دلایل عقلی و آیات قرآنی مانند آیه ۲۶ سوره
إسراء «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» و آیه ۲۳ سوره شوری «قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي
الْقُرْبَى» حقانیت اهل بیت (ع) را در خلافت پیامبر اکرم (ص) به اثبات رسانده، و مشروعیت
حکومت وراثتی امویان را زیر سؤال برده است، زیرا امامان اهل بیت (ع) به خاطر قرب نسبی
به پیامبر (ص) وارثان شرعی حکومتند، نه امویان. در غیر این صورت همه قبائل عرب
می‌توانند وارث این حکومت باشند.

۳- نتیجه

از مطالب گفته شده در این مقاله می‌توان دریافت که رویکرد شاعران به موضوعات
کلامی و نیز رویکرد متکلمان و صاحبان مذاهب دینی نسبت به مقوله شعر یک رویکرد
راهبردی و اساسی بوده، و آنان کاملاً بر این مهم و نیاز مبرم واقف بودند که با استفاده گسترده
از ابزار شعر، ماندگاری و سرعت انتقال آراء و دیدگاه‌های کلامی و فلسفی تحقق می‌یابد. این
نیاز نه تنها برای گسترش اعتقادات مذهبی و کلامی ضروری به نظر می‌رسید، بلکه برای رد
شاعرانی که بر خلاف دیدگاه متکلمان شعر می‌سرودند، لازم بود. نکته مهم دیگر این است که
متکلمان با ورود به حوزه تفکر و عرصه تعقل تأثیر شگرفی بر تنوع موضوعات شعر برجای
گذاشتند، و این تأثیر تا مدت‌ها محسوس بود. شاعران نیز با بهره‌مندی از مفاهیم کلامی و
روشهای خاص متکلمان مانند احتجاج و استدلال شیوه‌ای نو در شعر عربی پدید آوردند.

فهرست منابع

- ١ - ابن المعتز، عبدالله بن محمد، طبقات الشعراء، القاهرة، دار المعارف، ١٩٥٦م.
- ٢ - ابن منظور، محمد بن مكرم، أخبار أبي نواس، بيروت، دار الفكر، چاپ دوم، ١٩٩٥م.
- ٣ - أبو العتاهيه، اسماعيل بن القاسم، ديوان أبي العتاهيه، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ١٩٩٩م.
- ٤ - أبو الفرج الاصفهانی، علی بن الحسين، الأغاني، بيروت، دار الفكر، چاپ سوم، ١٩٩٥م.
- ٥ - أبو نواس، الحسن بن هانی، ديوان أبي نواس، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ١٩٩٧م.
- ٦ - البغدادي، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بين الفرق، بيروت، دار الآفاق الجديدة، چاپ دوم، ١٩٧٧م.
- ٧ - پاینده، أبو القاسم، نهج الفصاحة: مجموعه كلمات قصار حضرت رسول (ص)، تهران، انتشارات جاويدان، چاپ اول، ١٣٧٤ش.
- ٨ - الثعالبي، عبدالملك بن محمد، خاص الخاص، مطبعة السعادة بمصر، ١٨٠٩م.
- ٩ - الجاحظ، عمرو بن بحر، البيان والتبيين، تحقيق: فوزی عطوی، بيروت، دار صعب، چاپ اول، ١٩٦٨م.
- ١٠ - --، --، الحيوان، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ١٩٦٩م.
- ١١ - الجرجاني، عبدالقاهر بن عبد الرحمن، دلائل الإعجاز، تحقيق: الدكتور محمد التونجي، بيروت، دار الكتاب العربی، چاپ اول، ١٩٩٥م.
- ١٢ - الحر العاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤١٤ ق.
- ١٣ - الخطيب البغدادي، أحمد بن علی، تاريخ بغداد، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
- ١٤ - الراغب الاصفهانی، حسين بن محمد، محاضرات الأدباء، القاهرة، المطبعة الشرقية، ١٣٢٦ ق.

- ۱۵ - ضيف، شوقى، التطور والتجديد فى الشعر الأموى، القاهرة، لجنة التأليف والترجمة والنشر، ۱۹۵۲م.
- ۱۶ - الطبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- ۱۷ - الكُميت، الكُميت بن زيد، الروضة المختارة (شرح القصائد الهاشميات)، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات،



مركز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی